



۲۰۱۸/۰۷/۲۱



سید حمید الله روع

نقدی بر نظریه اسلامیستی درباره «أمت» و «خلافت»

یک عارف و متفکر بزرگ افغان ما را تنها گذاشت
به یادبود از مرحوم پوهاند دکتور عبدالحکیم ضیایی

بخش چهارم



مرحوم پوهاند داکتر عبدالحکیم ضیایی
قاضی القضاة افغانستان در زمان شاهی

خوش آن لحظه کز لطف تو عشق خود را
صمد دیدم و از صنم بی نیازم
به دستش چشیدم شراب محبت
چنان رفتم از خویش در وصل جانان
که بر عرش، مستانه پرواز کردم
به رنگی که دل خواست ابراز کردم
چه جانانه خود را سر افراز کردم
دماغ خود، نشه پرداز کردم

ع. ح. ضیایی

تذکر:

نوشته حاضرده سال پیش بمناسبت وفات جناب مرحوم پوهاند دکتور عبدالحکیم ضیایی سابق قاضی القضاة افغانستان نگاشته شد. ایشان بتاريخ ۵ جولای ۲۰۰۸ وفات کرد، و به تاریخ ۱۲ جولای ۲۰۰۸ در هالند به خاک سپرده شد.

اینک اهمیت کار پوهاند عبدالحکیم ضیایی درست در همین است که وی نخستین متفکر معاصر افغان است که نه تنها مبحث «امت» را بر مبنای تبیینی قرار می دهد، بلکه مفهوم «امت» را با وضاحت از نظر رابطه آن با «مدینه» مطرح می کند و همین مشخصه به اثر وی اهمیت بسیار بزرگ فلسفی سیاسی می بخشد:

«...پی ریزی امت محمدی در مدینه: ... در مدینه طرح جامعه نوینی پی ریزی می شود که جای قبیله را، که بر اساس خون و عرق استوار بود، می گیرد و در بین افراد از هر رنگ و عرق... اصل برادری و برابری را بمیان می آورد... به این ترتیب جامعه نوین نام امت محمدی را به خود گرفته...» {پانویس شماره ۳۴}

اگر که در این جا منظور ضیایی ورود در یک کار تحقیقی نیست و وی بحث در مفهوم امت را در جای مقدمه برای اثر منظوم خود می آورد؛ و بر علاوه ضیایی همه لوازم مدرن تحقیق را بطور همه جانبه بکار هم نمی گیرد؛ و به یک شبکه منتظم مفهومی جدید عبور هم نمی کند؛ و در بحث خود از مفهوم امت به یک بازنگری «جدید» در «الگوی اسلامی امت» هم نمی رسد؛ و بنابراین قصد این نیست که بگوییم رساله وی «فصل المقال» مبحث امت است؛ و اما باز هم وی در کارش به نتایجی می رسد که حتی در سطح کشورهای اسلامی، پیشقدم است.

عبدالحکیم ضیایی نخستین متفکر معاصر افغان است که به تأمل مستقل درباره مفهوم امت می پردازد و رساله خود را از بحث در «واژه و مفهوم امت» آغاز می کند. وی منحنی تحول این مفهوم را پیگیری می کند و این نتیجه گیری بنیادی را برجسته می سازد که یک بحث تبیینی درباره مفهوم امت فقط وقتی متصور و متضمن یک نتیجه است که این بحث بطور اجتناب ناپذیری بر تبیین «ارکان اساسی»، بمعنای ارکان مفهومی، امت معطوف باشد؛ و به این ارکان اساسی مفهومی برساند. وی نخستین متفکر افغان است که در طی این رساله چار «رکن اساسی» را جمع بندی و تبیین می کند:

۱- برابری

۲- برادری

۳- همبستگی اجتماعی

۴- شورا

{پانویس شماره ۳۵}

همین چاررکن مدینه که ضیایی به پیش می کشد، نه تنها یک نقد بی امان از سرتاسر تاریخ سیاسی دوره اسلامی بدست می دهد؛ نه تنها فقدان های اساسی ما را نشان می دهد؛ بل به دقت و به تصریح نشان می دهد که چرا طرح اسلامیت ها غلط است، که مفهوم امت را به یخه خلافت بخیه می کنند؛

مروری بر نوشته رستاخیز امت نشان می دهد که ضیایی در گام نخست این چار رکن اساسی مفهوم امت را با مراجعه به نص، به اثبات میرساند؛ و روشن میسازد که مفهوم امت را فقط در کلیت این چار رکن اساسی می توان منظور کرد.

و در گام بعدی نشان می دهد که از نظر ضیایی مفهوم امت، یکی از مهم ترین آورده های پارادیم اسلامی است که در سیر تاریخ سیاسی دوره اسلامی دچار انحطاط شده است. ضیایی نخستین متفکر افغانستان است که بطور مستقل به مفهوم انحطاط می رسد. در نزد وی مفهوم انحطاط یک مفهوم تاریخی است و به تاریخ دوره اسلامی بر می گردد. بدین گونه وی از «انحطاط امت و دور شدن از مفهوم اولی» آن بحث می کند؛ و «علت فتور آن را در تاریخ اسلام» نشان می دهد. چند سال پس

از آثار ضیایی، مفهوم انحطاط بمنزله یک مفهوم بنیادی تبیین تاریخ دوره اسلامی، در آثار محققین ایرانی ظاهری شود و سید جواد طباطبایی در سال ۱۳۸۰ کتاب خود «دیباچه بی برنظریه انحطاط ایران» را نشر می کند.

مهم ترین ملاحظه بی که ضیایی بدان دست می یابد، این است که از نظر وی در تاریخ اسلام «خصوصاً فروگذاشت رکن اساسی شورا» باعث و علت اصلی انحطاط مفهوم امت بوده است. چندین سال بعد، در سال ۱۳۸۴ «منصور میر احمدی» در ایران کتاب «اسلام و دموکراسی مشورتی» را نشر کرد. این نظر ضیایی به ما کمک می کند که بحث در انحطاط مفهوم امت را به تاریخ سیاسی دوره اسلامی و تاریخ سلطنت های خود کامه برگردانیم و بدین گونه مدخلی به بحث فلسفی سیاسی در دو مسأله اساسی فکر سیاسی معاصر در کشور های اسلامی بگشاییم :

۱- مسأله باز تولید فرهنگ استبدادی؛

۲- مسأله نهادینه ساختن گفتگو بمنزله اصل اساسی دموکراسی شورایی؛

ضیایی از بحث خود در مفهوم «امت» سه نتیجه اصلی بر می کشد :

۱- این که «امت مسلمه» یک «نظام مفکوری» و یک «دورنمای در مخیله» است که «در حال حاضر... مقدر نمی باشد» و بنظر وی «تا اصل وحدت نظام باطنی و ظاهری در رهبری «امت» مانند صدر اسلام رونما نه شود، تشکل «امت» واحد به شکل صدر اسلام خود بخود بعید بنظر می رسد... متفکرین اسلام در یک قرن اخیر برای رویکار آوردن یک امت واحد به شکل صدر اسلام توفیقی نیافته اند... در ساحه بین المللی اسلامی مساعی این ممالک بسوی وحدت باعث نزدیکی بیشتر این ممالک گردید... همبستگی... زیاد تر شده می رود... و امکان سیر این ممالک را بسوی وحدت البته فعلاً بصورت بالقوه بیشتر میسازد و دورنمای امت مسلمه را در مخیله بصورت بهتر منعکس میسازد».

ضیایی معتقد است که تاسیس دوباره امت «تنها، بنا بر احادیث صحیح نبوی، به خروج حضرت مهدی و نزول حضرت عیسی(ع) و محول شدن امور رهبری امت به آن ها امکانپذیر خواهد بود...».

آموزش اساسی که از این بحث ضیایی بیرون می کشیم این است که عربده کشی اسلامست ها که گویا «امت-خلافت» را به زور تفنگ و شمشیر مستقر بسازند، یک شمشیر بازی در هوا است؛ و این گونه شمشیر بازی فقط به آن چه می رسد که در افغانستان رسید.

۲- این که «...حتی در یک دولت اسلامی نیز برای پیشبرد مرام واحد اسلامی، احزاب و تنظیم های متعدد بنا بر خودخواهی رهبران شان بحیث رقیب یگدیگر عرض اندام می کنند تا بمیان آوردن وحدت را در دولت دشوار و حتا ناممکن بسازد. چنانچه در افغانستان در جهاد آزادی در مقابل اشغالگر دهری، به عوض این که مثل یک بنیان مرصوص پانویس شماره ۳۵} به جهاد پردازند، زیاده از پانزده تنظیم وجود دارند که در یک مملکت اسلامی نیز قریب است وحدت آن را مواجه به خطر جدی نمایند...»

آموزش اساسی که از این بحث ضیایی بیرون می کشیم این است که تعدد ساختگی در تنظیم های اسلامیستی از منابع اصلی تهدید به حفظ تمامیت وطنی و وطن افغان، و از منابع اصلی تهدید به امن هموطن افغان است.

۳- این که «به پیشگاه دول اسلامی خط مشی واضح را بگذارد که چطور ایشان با گردش به دور خود، به چرخیدن به دور مفهوم اصلی امت... بیش از پیش پردازند و با داشتن حرکت وضعی خود، به حرکت انتقالی به دور یک محور با حفظ وحدت و تنوع خود ادامه دهند تا آن موقع برسد که همه به وحدت کامل نایل آیند و حرکت وضعی دول اسلامی با حرکت انتقالی آن دول، یک حرکت واحد را تشکیل دهند، که حرکت امت واحد و اصیل خواهد بود. البته در آن

وقت است که هر دولت اسلامی انطباق کامل با مفهوم اصلی امت یافته و با یگدیگر هم منطبق خواهند شد و اجزای یک کل را بوجود خواهند آورد...» {پانویس شماره ۳۶}

در این سطور عمق نظر و احاطه گسترده ضیایی برای طرح مسایل میرم ما و کنونی ما افغانان هویدا است؛ آموزش اساسی که از این بحث ضیایی بیرون می کشیم این است که راه ما افغانان از تنظیم ها و طالبان و داعشی ها جدا است؛ ضیایی واضح می سازد که استنباط عنعنوی ما افغانان از دین، اصولاً متفاوت و متمایز است از آن چه این تنظیم های صادر شده از خارج بنام دین بالای مردم ما تحمیل کردند؛ و معتقدات عنعنوی مردم ما را از ایشان دزدیدند؛

امروز، ۳۰ سال پس از نگارش «رستاخیز امت»، اینک دیگر خود عرب پنهان نمی کند که پدیده هایی بمانند وهابیت و داعش «پروژه» های صادراتی بوده اند!

